

واکاوی سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه

محمد رضا فرجی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۵

چکیده

پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق تحولاتی در ساختار نظام بین‌الملل به وقوع پیوست و ساختار دوقطبی جای خود را به ساختار تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده آمریکا داد. در کنار این تحول ساختاری، رشد و پیشرفت علم و فناوری نیز به تحول و تکثر در بازیگران نظام بین‌الملل و تنوع در موضوع‌های بین‌المللی منجر شد. مجموعه این تحولات سبب پیدایش و تکوین سازمان‌های بین‌المللی و افزایش نقش آن‌ها در عرصه روابط بین‌الملل شد. از دهه ۹۰ به بعد شاهد رشد و افزایش سازمان‌های بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای در نظام بین‌الملل هستیم. افزایش سازمان‌های منطقه‌ای از اهمیت نقش مناطق و همگرایی منطقه‌ای در سال‌های اخیر حکایت دارد. یکی از این سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای، سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه است. از این رو، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی، سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه را بررسی و تبیین می‌کند. ماحصل جستار حاضر اشاره دارد که سازمان با هدف حفظ صلح و ثبات در منطقه دریای سیاه و برقراری روابط مسالمت‌آمیز میان کشورهای عضو ایجاد شد و کشورهای عضو سازمان خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا هستند و این سازمان را به‌عنوان یک باشگاه آماده‌سازی برای عضویت در اتحادیه اروپا فرض می‌کنند.

واژگان کلیدی: تحولات ساختاری، منطقه دریای سیاه، سازمان‌های بین‌المللی.

مقدمه

از سال ۱۹۹۰م به بعد نظام بین‌الملل با دو تحول اساسی مواجه شد. تحول اول، مربوط به ساختار نظام بین‌الملل است که متعاقب فروپاشی شوروی و بلوک شرق ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل جای خود را به ساختار تک‌قطبی با مدیریت هژمونیک ایالات متحده آمریکا داد. دومین تغییر و تحول مربوط به بازیگران و موضوع‌های نظام بین‌الملل است. از این دوره به بعد تحت تأثیر رشد و توسعه فناوری، شاهد افزایش ارتباطات و تعاملات بین بازیگران نظام جهانی هستیم. مفاهیمی مانند وابستگی متقابل، نهادهای بین‌المللی، همکاری، ائتلاف و ... با تعریف‌هایی متفاوت از قبل وارد ادبیات روابط بین‌الملل شد. دیگر، بازیگران نظام بین‌الملل فقط دولت - کشورها نیستند؛ بلکه به تدریج شاهد کم‌رنگ شدن حاکمیت کشوری و افزایش نقش بازیگران غیردولتی بین‌المللی مانند مؤسسه‌ها و شرکت‌های فراملی هستیم. موضوع‌های روابط بین‌الملل نیز برخلاف دوران دوقطبی و جنگ سرد صرفاً نظامی و سیاسی نیستند؛ بلکه تنوع در موضوع‌ها وجود دارد و در کنار موضوع‌های سیاسی و نظامی مسائل اقتصادی، فرهنگی، ارتباطی و فنی نیز مطرح هستند. از همه مهم‌تر، عدم سلسله‌مراتب بین موضوعات وجود دارد و برخلاف دوران جنگ سرد، دیگر موضوع‌های نظامی در صدر موضوع‌ها و تعیین‌کننده سیاست خارجی کشورها نیستند؛ بلکه در کنار موضوع‌های نظامی، موضوع‌های دیگر نیز حائز اهمیت هستند و سیاست خارجی کشورها باید پاسخگوی آن‌ها نیز باشند. این عوامل به پیدایش، رشد و تکوین سازمان‌های بین‌المللی در مناطق مختلف جهان منجر شده است. یکی از این سازمان‌ها، سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه است که پس از فروپاشی شوروی در منطقه دریای سیاه که زمانی دو ابرقدرت سعی در گسترش و توسعه نفوذ خود در آن داشتند، متعاقب تحولات بالا توسط بازیگران منطقه‌ای تأسیس شد. در این جا این پرسش مطرح است که علل تأسیس و شکل‌گیری سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه چیست؟ فرضیه این است که سازمان همکاری

اقتصادی دریای سیاه پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق توسط بازیگران منطقه‌ای باهدف حفظ صلح و ثبات منطقه‌ای و دستیابی به منافع مشترک شکل گرفت. همچنین، کشورهای عضو سازمان خواستار پیوستن به اتحادیه اروپا هستند و این سازمان را به‌عنوان یک باشگاه آماده‌سازی برای عضویت در اتحادیه اروپا فرض می‌کنند.

اصولاً در ساختار دوقطبی، جهان به دو منطقه ژئواستراتژیک بلوک غرب و شرق با رهبری آمریکا و شوروی تقسیم شده بود. در این ساختار شوروی و آمریکا بر سر نفوذ در مناطق مختلف جهان با یکدیگر رقابت می‌کردند و بازیگران منطقه‌ای نقش چندانی در مناطق ایفا نمی‌کردند؛ به عبارتی، ساختار نظام بین‌الملل اجازه نقش‌آفرینی مستقل به بازیگران منطقه‌ای نمی‌داد. پس از فروپاشی شوروی ساختار نظام بین‌الملل به ساختار تک‌قطبی تبدیل شد. در ساختار تک‌قطبی، جهان به‌صورت یک منطقه ژئواستراتژیک دربرگیرنده چندین مناطق ژئوپلیتیکی به رهبری ایالات متحده آمریکا درآمد. در این ساختار برخلاف ساختار دوقطبی، بازیگران منطقه‌ای از آزادی عمل بیشتری برخوردارند و از آن جا که هژمون خود به دنبال ایجاد ثبات در مناطق مختلف جهان است تا مانع فعالیت رقبای احتمالی شود، در نتیجه زمینه برای ایجاد رژیم‌های بین‌المللی مساعدتر از ساختار دوقطبی است. تعدد بازیگران و تنوع در موضوع‌ها نیز زمینه‌ساز شکل‌گیری رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است. به‌طورکلی، تعدد بازیگران و تنوع در موضوع‌ها زمینه‌های ذهنی شکل‌گیری رژیم‌های بین‌المللی و تحولات ساختاری نظام بین‌الملل، بسترهای عینی شکل‌گیری آن‌ها را فراهم کرد. به‌عبارتی‌دیگر، فرسایش حاکمیت کشوری در نتیجه تعدد و تکثر بازیگران بین‌المللی و افزایش نقش و اهمیت موضوع‌های نرم و اقتصادی به‌جای موضوع‌های سخت و نظامی، به تدریج به تغییر ذهنیت سلبی نسبت به همکاری و تأسیس رژیم‌های بین‌المللی منجر شد و زمینه را برای همکاری فراهم کرد. در کنار این موارد

تحولات ساختاری به عینیت بخشیدن به رژیم‌ها و همکاری‌های بین‌المللی منجر شد که نمود بارز آن را در منطقه اروپا و در قالب اتحادیه اروپا شاهد هستیم.

این پژوهش سعی دارد سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه (BSECO) را بررسی کند؛ ولی قبل از پرداختن به سازمان یادشده، در آغاز اهمیت منطقه‌گرایی و منطقه‌سازی در سیستم بین‌الملل جدید مطرح می‌شود. البته، این توضیح خود به افزایش درک ما از مسؤولیت‌های سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه نیز منجر می‌شود.

نخست؛ گروه‌بندی‌های منطقه‌ای به‌عنوان اقدام اعتمادسازی در نظر گرفته می‌شوند. نتایج اولیه یک پروژه تحقیقاتی که توسط مؤسسه مطالعاتی غرب و شرق از تمرکز بر شش سازمان به‌دست‌آمده، بیانگر این موضوع است که کشورهای اروپایی همکاری برای حفظ ثبات و امنیت منطقه، فرآتلانتیک را ادامه می‌دهند و در اروپا یک همکاری قوی بین منطقه‌های فرعی (زیرسیستم‌های منطقه‌ای) و اتحادیه اروپا وجود دارد (Bailes, 1997: 27). با توجه به نقش و اهمیتی که می‌توان برای اتحادیه اروپا در حفظ نظم و ثبات در منطقه اروپا در نظر گرفت، در مناطق بالکان و حوزه دریای سیاه نیز از آن جایی که مناطق پیش‌گفته همیشه شاهد تعارض‌های منطقه‌ای در طول تاریخ بوده‌اند، ضرورت ایجاد یک سازمان منطقه‌ای برای حفظ ثبات و نظم در منطقه شدیداً احساس می‌شد.

دوم؛ اروپای جدید به‌شدت به حل‌وفصل معضلات و نیازهای اقتصادی کشورهای باثبات منطقه یورو و ایجاد ساختارهای جدید اقتصادی نیاز دارد. بر این مبنای، کشورهای عضو اتحادیه اروپا ساختاری برای اروپای متحد طراحی کرده‌اند که شدیداً مخالف عضویت کشورهای توسعه‌نیافته‌ای است که با عضویتشان مشکلات اقتصادی برای اتحادیه به بار می‌آورند (Schwork, 1997: 107-115). بر این اساس، اتحادیه اروپا بر این اعتقاد است که گروه‌بندی‌های منطقه‌ای به اقتصادهای در حال گذار کمک می‌کنند که خودشان را

برای وفق دادن با قوانین اقتصادی و اجتماعی خاص اتحادیه با عضویت در یک گروه کوچک تر آماده کنند. از آن جایی که کشورهای منطقه دریای سیاه نیز خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا هستند، این سازمان فرصتی برای تحقق اهدافشان فراهم می‌کند.

سوم؛ سیستم سیاسی بین‌الملل جدید به بلوغ سیاسی - و نه تجارب سلبی دوران گذشته - احتیاج دارد. در نتیجه، سیستم جدید از ایجاد گروه‌بندی‌های جدید منطقه‌ای با این فرض که این گروه‌بندی‌ها به حذف رقابت‌های منفی سیاسی، ملی‌گرایی افراطی و تنفر سیاسی منجر می‌شود، حمایت می‌کند. قدرت‌های بزرگ سیستم جدید، همچنین بر این اعتقادند که توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهایی که نقش رهبر (پیشگام) را در مناطق ایفا می‌کنند، الگوی خوبی برای کشورهای توسعه‌نیافته‌ای هستند که حقوق بشر، دموکراسی و روابط حسن همجواری با همسایگان را نقض می‌کنند.

چهارم؛ در سیستم بین‌الملل جدید موضوع‌های سخت امنیتی مانند: جنگ بین دولت‌ها، رقابت‌های هسته‌ای، تسلیحات خطرناک، برتری نظامی و غیره، جای خود را به موضوعات نرم امنیتی مانند: داروهای خطرناک، تروریسم، آلودگی زیست-محیطی، ملی‌گرایی افراطی، دموکراسی کثرت‌گرا، اقتصاد بازار و غیره داده است. در مواجهه با موضوع‌های مربوط به امنیت نرم، کشورهای اروپای غربی شدیداً از فرایند منطقه‌گرایی و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای با این استدلال که از این طریق روابط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دوجانبه و چندجانبه بهبود یافته و کشورها در قالب گروه‌بندی‌های منطقه‌ای به حل و فصل مسائل و مشکلات خودشان برای یک اروپای امن می‌پردازند، حمایت می‌کنند (Lodgaard, 1993: 7-24).

پنجم؛ برای اروپای متحد منطقه به تدریج به جای دولت - کشور به نقطه کانونی سیستم بین‌الملل تبدیل شد. به نظر می‌رسد زمان جایگزینی استراتژی «تقسیم و جدایی» روم باستان با عصر طلایی «هارمونی منطقه‌ای» فرارسیده است (Bleda, 1991: 19). این

روند با افزایش سطح و میزان ارتباطات در درون سیستم بین‌الملل و جهانی شدن فرایندهای آن و گذار جریان‌ها از مرزهای سیستمی از اهمیت و پیچیدگی خاصی برخوردار شده است. این پیچیدگی تا حد زیادی به تغییر و تحول در سازه‌های سیستم بین‌الملل؛ از جمله سازه منطقه‌ای آن منجر می‌شود. در همین راستا، شبکه منطقه‌ای جایگزین مفهوم کلاسیک منطقه می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۹: ۵۸). بر اساس این دیدگاه منطقه‌گرایی فرایند آماده‌سازی گروه‌بندی‌های منطقه‌ای برای همکاری تقریباً در هر زمینه‌ای است. با توجه به توضیح‌های بالا، سیستم بین‌الملل جدید و نگرش غرب نسبت به گروه‌بندی‌های جدید منطقه‌ای و حمایت از منطقه‌گرایی، هر دو راه را برای فعالیت سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه هموار می‌کند.

منطقه دریای سیاه

به‌منظور درک بهتر ساختار سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه در آغاز باید به منطقه دریای سیاه؛ یعنی محیطی که سازمان در آنجا شکل گرفته است، پرداخته شود. حوزه دریای سیاه یکی از ناهمگون‌ترین و پیچیده‌ترین مناطق در جهان است. منطقه شامل کشورهای است که از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و مذهبی تفاوت بارزی با یکدیگر دارند. تعارضات لاینحل منطقه‌ای، تراکم تنش‌ها و اختلافات، خصومت‌های رایج، همه به جدایی کشورها از یکدیگر منجر شده است (Pavliuk: 2004, 7). اهمیت منطقه دریای سیاه به علت وجود منابع اقتصادی و انرژی، پتانسیل انسانی آن و طیف وسیعی از صنایع تکمیلی بناشده در آن است. اگرچه امکانات منطقه نامحدود است؛ اما بهره‌برداری از آن‌ها موانعی دارد؛ درحالی‌که بعضی از این موانع مربوط به اختلافات دیرین و بعضی نیز به تحولات و اختلافات حال حاضر منطقه مربوط است. اصولاً در تاریخ این منطقه اختلافات زیادی ثبت شده است:

اول؛ بالکان، که در جنوب شرقی اروپا و ماوراء قفقاز واقع است و همیشه شاهد اختلافات و تعارضات میان قدرت‌های بزرگ اروپایی بوده است. شبه‌جزیره بالکان یک خط انتقالی است که دسترسی آسان از اروپا به آسیا و بالعکس است. منطقه در یک چهارراه استراتژیک واقع شده که محل تلاقی مسیرهای حمل‌ونقل زمینی، هوایی، دریایی و رودخانه‌ای است. پس از حکومت امپراتوری روم، بیزانس، عثمانی و هابسبورگ در منطقه، منطقه به محل رقابت بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا تبدیل شد. این منطقه همیشه یک فاکتور مهم استراتژیک و سیاسی در روابط بین‌الملل بوده است.

دوم؛ تلاش‌های همکاری‌جویانه بسیاری در طول تاریخ در منطقه دریای سیاه صورت گرفته که به شکست انجامیده است. با توجه به اهمیت ژئواستراتژیک منطقه دریای سیاه که در تقاطع خلیج فارس، شرق مدیترانه و اروپا واقع است، تلاش‌های گوناگونی برای ایجاد همکاری و همگرایی در این منطقه صورت گرفته است. بزرگترین سعی و تلاش توسط ترکیه در زمان مصطفی کمال آتاتورک در سال ۱۹۳۴م. انجام گرفت. تلاش دیگر در اواخر دهه ۴۰ صورت گرفت که از اولی محدودتر و کوتاه‌تر بود. بعلاوه، به کوشش‌هایی از ناحیه دیگر کشورها نیز اشاره شده که همه شکست‌خورده و نتیجه آن‌ها تکه‌تکه شدن منطقه بوده است. دلیل این ناکامی‌ها را شاید بتوان در مجموعه‌ای از عوامل جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی، قومی و مذهبی منطقه که به تعارض‌های و سرزمینی، دشمنی و بی‌اعتمادی منجر می‌شود، جستجو کرد (Kona, 2003: 6).

سوم؛ با توجه به فقدان مشارکت سیاسی جمعی در اکثر کشورهای منطقه؛ به‌ویژه بالکان، حکومت‌های استبدادی و رژیم‌های فاشیستی باقی ماندند. این رژیم‌ها اغلب از طریق اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای به راحتی باعث ایجاد یک‌شور ملی در توده‌ها می‌شوند که به حمایت از سیاست‌های برتری‌جویانه در مواجهه با همسایگان منطقه‌ای می‌پردازند (Sander, 1993: 33).

چهارم؛ مواجهه مذهب‌ها و فرهنگ‌ها نیز ساختار منطقه دریای سیاه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برخوردهای مذهبی در منطقه مبتنی بر فرهنگ‌های اسلامی و مسیحی است. برخوردهای مذهبی در منطقه عمیقاً ریشه دیرینه در تقابل مسیحیان پادشاهی بلغارستان و کی‌یف روسیه در قرن‌های نهم و دهم میلادی و در فتح بیزانس توسط امپراتوری عثمانی در قرن ۱۵ میلادی دارد (Pisarev, 1993: 124). برخوردهای مذهبی هنوز هم در منطقه رایج بوده و به تدریج افزایش یافته است. مسأله یوگسلاوی نمود بارز این برخوردها بود. بنابراین، می‌توان گفت که اختلاف‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی، مسأله جدیدی برای کشورهای منطقه دریای سیاه نیست؛ به‌ویژه کشورهای شبه‌جزیره بالکان همیشه درگیری‌های شدید سیاسی را تجربه کرده‌اند که این امر باعث می‌شود کشورهای منطقه به‌جای تشویق دموکراسی‌های کثرت‌گرا و بلوغ سیاسی در منطقه، به گسترش مناطق نفوذی‌شان همت گمارند. بنابراین، کشورهای منطقه بالکان رژیم‌های استبدادی که آن‌ها را در تحقق طرح‌ها و برنامه‌هایشان کمک می‌کنند، ترجیح می‌دهند. همه این موارد در بلندمدت به نارضایتی اجتماعی و ضعف‌های سیاسی منجر می‌شود (Aral, 2002: 73-74). علاوه بر وجود اختلافات سیاسی منطقه در طول تاریخ، بی‌ثباتی اقتصادی نیز در جوامع منطقه بارز بوده است. اقتصادهای کشورهای منطقه دریای سیاه هرگز امیدوارکننده نبوده است. در بعضی از کشورهای منطقه؛ به‌ویژه در جمهوری‌های سابق شوروی، علت ضعف‌های اقتصادی ریشه در اقتصاد متمرکز دولتی‌ای که مانع شکل‌گیری ساختارهای اقتصادی لیبرال شده، بوده است. تعارض‌های منفی یادشده در گذشته سالیان متمادی به طول انجامید و به کشورهای تازه استقلال‌یافته در منطقه دریای سیاه انتقال یافت. گذشته از این تجارب منفی، که عمیقاً در تاریخ منطقه ریشه دارد، بعضی از اختلافات جدید در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منطقه فقط پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تأسیس

کشورهای تازه استقلال یافته ظاهر شد. چشم‌انداز جدید منطقه بیانگر ویژگی‌های منفی زیر است:

۱. هم‌اکنون منطقه بالکان و ماورای قفقاز با درگیری‌های شدید ملی‌گرا مواجه است. بر اساس آمارهای ملی کشورهای منطقه بالکان، بیست میلیون رومانیایی، ده میلیون یونانی، هشت میلیون صرب، هفت میلیون بلغاری، پنج میلیون آلبانیایی، یک میلیون مقدونیه‌ای و پانصد هزار مونتنگرویی در منطقه بالکان زندگی می‌کنند. ثبات در چنین جمعیت ترکیبی بسیار شکننده است. پس از فروپاشی بلوک شرق، جنبش‌های ملی‌گرا رشد فوق‌العاده‌ای در منطقه داشتند. پس از سال ۱۹۹۰م. ایدئولوژی ناسیونالیسم برای پرکردن خلأ ایدئولوژیک ناشی از فروپاشی بلوک شرق و کمونیسم ظهور کرد. سیاستمداران ملی‌گرای منطقه، ناسیونالیسم را به عنوان ابزاری برای تقویت مشروعیت و اهدافشان و بعضی از گروه‌های نامشروع منطقه‌ای برای کسب فواید شخصی و توجیه اقدامات غیرقانونی خود به کار بردند. ناسیونالیسم نیز به افزایش درک عمومی از هویت منطقه‌ای، ویژگی‌های فرهنگی و ارزش‌های تاریخی منطقه منجر شد (Kona, 2003: 7).

۲. اختلافات سرزمینی و قومی در منطقه به بروز مسائل و مشکلات شدیدی در حال حاضر منجر شده است. منطقه از نظر جمعیت قومی نسبتاً آشفته است؛ درحالی‌که وجود ترک‌ها در یونان و آلبانی، پراکندگی روس‌ها در کشورهای شوروی سابق، قوم آرامنه در گرجستان، گرجی‌تبارها در آذربایجان و آذری‌ها در گرجستان، موضوعی برای سوءاستفاده و تحقق اهداف سیاسی بازیگران بین‌المللی و فرامنطقه‌ای در منطقه است (Yerasimos, 1995: 83). همچنین اختلافات سرزمینی همراه با تحولات قومی نیز به بی‌ثباتی اجتماعی در منطقه منجر می‌شود. تاریخ جدید منطقه شاهد تعارضات خشونت‌آمیز بین یونان و ترکیه بر سر قبرس، جنگ بین ارمنستان و آذربایجان بر سر قره‌باغ، تنش‌های بین روسیه و مولداوی، وضعیت کریمه و آینده ناوگان دریای سیاه بین روسیه و اوکراین، ادعای

روسیه بر چین، جنگ قومی بین اوستیا و آبخازیا در گرجستان و اختلافات بین آلبانیایی‌ها و صرب‌ها بر سر کوزوو است.

۳. نارضایتی اجتماعی نیز باعث هرج و مرج در منطقه است. مهاجرت اجباری و غیرقانونی، قاچاق اسلحه، جرائم سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر و دارو، تروریسم و گروه‌های غیرقانونی نشأت گرفته از خلأ سیاسی - ایدئولوژیک و بی‌قانونی منطقه‌ای، همه باعث بی‌ثباتی اجتماعی در منطقه می‌شوند.

۴. مسأله زوال اقتصادی و تحلیل مالی در منطقه است که بخشی به انتقال سریع از ساختار اقتصاد متمرکز دولتی به اقتصاد بازار آزاد و بخشی دیگر به کشورهای بلوک شرق سابق مربوط است. امروزه جوامع منطقه با آرمان‌های رفاهی بالا، زیرساخت‌های اقتصادی پایین، تورم، استانداردهای پایین زندگی، آمار بالای بیکاری، منابع مالی محدود، کاهش اعتبار مالی و فقدان ارز قابل‌تبدیل؛ حتی ارزهای ملی روبه‌رو هستند.

۵. مورد آخر وجود اختلاف‌های سیاسی در منطقه است. اگرچه مناقشه‌های بین ترکیه و یونان بر سر قبرس و دریای اژه و ترکیه و روسیه بر سر تنگه‌ها به برخوردهای نظامی گسترده منجر نشده است؛ اما مناقشه‌های یادشده همواره خطرهایی را در منطقه به دنبال داشته است. یکی از مهم‌ترین مسائل چالش‌زا در منطقه، اختلاف روسیه و اوکراین در مورد تقسیم ناوگان دریای سیاه است، که مرکب از ۳۰۰ تا ۴۰۰ کشتی، تعدادی زیردریایی و شماری بالگرد و حدود ۷۰ هزار نیروی نظامی است (کولایی، ۱۳۹۱: ۲۱۹).

بنابراین، منطقه دریای سیاه را می‌توان منطقه‌ای فاقد معیار دانست که در آن کانون‌های منطقه‌ای شکل گرفته‌اند؛ اما هنوز به مرحله ساماندهی کامل نرسیده‌اند. پس همچنان قانون توزیع قدرت بر آن حاکم است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). از ویژگی‌های منطقه که کاملاً با منطقه فاقد معیار منطبق است؛ خوشه‌ای بودن آن، فراوانی مداخله خارجی، قدرت محوری منطقه، متمایز بودن واحدهای منطقه از منظر آسیب‌های ناشی از مداخله

خارجی، آسیب‌پذیری مرزها، آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی منطقه از مداخله خارجی؛ ولی به صورت متمایز، انشقاق‌های درونی و عدم جامعه امنیتی جامع در منطقه است. البته، وجود دو قدرت منطقه‌ای روسیه و ترکیه در منطقه و رقابت بر سر کنترل جریان مبادله‌ها، ویژگی سلسله مراتبی را نیز به منطقه می‌بخشد (فاسمی، ۱۳۸۹: ۶۴). بنابراین، تلاش‌های همکاری جویانه در منطقه تحت این شرایط و متغیرها قرار دارد. بر این اساس، سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه باید به‌عنوان یک مجموعه سازمان‌یافته در زمان و مکان مناسب به‌درستی عمل کند.

روسیه و منطقه دریای سیاه

منطقه دریای سیاه حیاتی‌ترین منطقه در سیاست خارجی روسیه با توجه به اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه است (Bozkurt, 2011: 9). سیاست روسیه در منطقه دریای سیاه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چهار مرحله را پشت سر گذاشته است:

۱. فاز ابتدایی، از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ م: ویژگی‌های این دوره ظهور درگیری‌های مسلحانه قومی، قطع روابط کشورهای منطقه با روسیه و ازسرگیری دوباره روابط پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است.

۲. فاز چچن، از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ م: در این دوره روسیه وضعیتش را در منطقه دریای سیاه از طریق منشور جنگ چچن بازبینی و اصلاح کرد.

۳. دوره بهبود، از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ م: در این دوره روسیه شروع به فعالیت در چندین حوزه در منطقه کرد. در اوایل سپتامبر ۲۰۰۳ پوتین رئیس‌جمهوری روسیه بر منطقه آزوف دریای سیاه به‌عنوان یک منطقه که حاوی منافع مهم استراتژیک برای روسیه است، تأکید داشت. وی بیان داشت که روسیه به دنبال تبدیل منطقه دریای سیاه به مهم‌ترین مسیر حمل‌ونقل در جهان است.

۴. فاز استراتژی فعال منطقه‌ای: از اگوست ۲۰۰۸ تاکنون، این فاز با جنگ پنج‌روزه در قفقاز آغاز شد. استراتژی جدید روسیه در منطقه دریای سیاه منطبق با ویژگی‌های سیاست خارجی روسیه است. خیلی قاطعانه مبتنی بر اصول سیاست قدرت و دربرگیرنده انگیزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی است. روسیه در چارچوب این سیاست به دنبال دستیابی به حقوق و منافع بیشتر از سایر کشورهای منطقه است (Kobrinskaya, 2008: 1-10).

از یک چشم انداز سیاسی - نظامی استراتژیست‌های روسیه بیان می‌کنند که منافع اصلی کشورشان در منطقه دریای سیاه، حفظ صلح و ثبات منطقه‌ای و تأسیس یک کریدور ارتباطی در منطقه است. به عبارت دیگر، منافع روسیه در منطقه دریای سیاه در حفظ وضع موجود است.

ترکیه و سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه

سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه پس از سقوط بلوک کمونیست و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور کشورهای مستقل مشترک‌المنافع با ابتکار ترکیه تأسیس شد. تغییرات در سیستم بین‌الملل نه فقط نظم جهانی را متأثر کرد؛ بلکه همچنین نظم مناطق را نیز تحت تأثیر قرارداد. ترکیه به عنوان کشوری که همزمان درگیر در چندین زیرسیستم منطقه‌ای اروپا، بالکان، شرق مدیترانه، دریای سیاه و خاورمیانه است، به شدت از این تغییر و تحولات متأثر شد. متعاقب این تغییرات، ترکیه به عنوان کشور پیشگام برای جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی مطرح شد. ترکیه به دنبال ایجاد روابط دوجانبه و چندجانبه با کشورهای منطقه رفتار آزادانه تری را در سیاست خارجی برگزید. اگرچه توضیح جزئیات سیاست خارجی ترکیه در دوران جنگ سرد کاری فراتر از این پژوهش را می‌طلبد و از عهده این مقاله خارج است؛ اما ویژگی‌های اساسی الگوهای سیاست خارجی ترکیه و ابتکار عمل آن کشور در سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه بیان می‌شود.

در زمان جنگ سرد ترکیه متحد اجتناب‌ناپذیر غرب؛ به‌ویژه ایالات‌متحده آمریکا بود. سیاست خارجی ترکیه به‌جای تحقق منافع این کشور مستقیماً در راستای تحقق منافع و نیازهای غرب و ناتو تدوین می‌شد. به عبارتی بهتر، در این دوره ترکیه محکوم به اجرای نقش طراحی‌شده توسط بلوک غرب بود و در سیاست خارجی استقلال عمل چندانی نداشت. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه به‌جای اجرای تصمیمات دیگران به یک بازیگر تصمیم‌ساز در صحنه بین‌المللی تبدیل شد. در بحران خلیج فارس و مسأله یوگسلاوی، ترکیه در اقدامات احتیاطی لازم و قرار دادن موضوع (مسأله یوگسلاوی) در دستورکار برنامه سازمان ملل کاملاً تأثیرگذار بود. بر این اساس، سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه را شاید بتوان سومین موضوع در این زمینه (استقلال عمل سیاست خارجی ترکیه و ایفای نقش فعال در جهان مطابق با نیازها و منافع خودش) دانست. ترکیه به‌عنوان مؤسس سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه به‌آسانی پیامی را به بقیه جهان می‌فرستد که ترکیه از منافعش به‌عنوان یک دولت میانجی در منطقه آگاهی یافته و تصمیم به آزادی عمل در سیاست خارجی و همچنین، تحقق خواسته‌های سیاست خارجی‌اش دارد.

ایده یک مدل همکاری در منطقه دریای سیاه برای اولین بار توسط دیپلمات سابق ترکیه، سوکرو الک‌داق^۱ مطرح و توسط رئیس‌جمهور سابق، تورگوت اوزال در سال ۱۹۹۰ م عملی شد (Kona, 2003: 4). به دنبال این اقدام، اتحاد جماهیر شوروی، بلغارستان و رومانی اظهار علاقه کردند و مذاکرات در میان کشورهای ذی‌نفع آغاز شد. مذاکرات در آغاز غیررسمی و عمدتاً شامل مسائل فنی مانند کاهش تعرفه‌ها و جابه‌جایی آزاد کالا بود. از اواخر سال ۱۹۹۰ م تا اواسط ماه ژوئیه ۱۹۹۱ چهار نشست برگزار شد. سرانجام کشورهای مذکور موفق شدند سندی را که مشتمل بر چارچوب کلی همکاری در منطقه بود، طراحی کنند. بعد از سقوط بلوک شرق و فروپاشی شوروی، کشورهای تازه

استقلال یافته؛ ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، مولداوی و اوکراین در فرایند توافق، مشارکت جسته و روسیه جایگزین اتحاد جماهیر شوروی شد. اولین موافقت‌نامه در فرایند تأسیس سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه در منطقه توسط وزرا و معاونان وزرای امور خارجه کشورهای شرکت‌کننده در ۳ فوریه ۱۹۹۲ در استانبول اتخاذ شد. سرانجام سران دولت‌های یازده کشور مشارکت‌کننده در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۲ اعلامیه سران را امضا کردند و در ۲۶ ژوئن ۱۹۹۲ سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه در قالب بیانیه بسفر اعلام موجودیت کرد. ایده سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه، همچنین توجه کشورهای آلبانی و یونان را که از کشورهای ساحلی دریای سیاه نبودند، جذب کرد. آن‌ها خواستار عضویت کامل شدند و به عضویت کامل درآمدند. کشورهای لهستان، اسلواکی، اتریش، فرانسه، آلمان، ایتالیا، مصر و اسرائیل اعضای ناظر سازمان هستند (Noyan and Guney, 2012: 3).

سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه

ساختار تشکیلاتی سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه مبتنی بر سه بدنه اصلی است: ۱- شورای وزیران امور خارجه؛^۲ مجمع مجلسی (پارلمانی)؛^۳ شورای تجاری و کسب‌وکار.^۳

شورای وزیران امور خارجه بالاترین مقام تصمیم‌گیری سازمان است. جلسات این شورا شش ماهه و تصمیمات درباره مسائل، مانند: پذیرش اعضای جدید، اعطای وضعیت ناظر به کشورهای ثالث و خلق ارکان جدید در سازمان از طریق اجماع اتخاذ می‌شود. تصمیم‌گیری درباره مسائل خاص، مسائل مربوط به موضوعات فنی یا عملکردی سازمان از طریق دوسوم اکثریت آرا اتخاذ می‌شود. جلسه شورا چرخشی و در کشورهای عضو به

1. The Council of the Ministers of Foreign Affairs.

2. Parliamentary Assembly of the Black Sea Economic Cooperation.

3. The BSECO Business Council.

ترتیب حروف الفبای انگلیسی نام کشورها برگزار می‌شود. ریاست شورا هم در میان کشورهای عضو هر شش ماه یکبار بر اساس حروف الفبای انگلیسی در چرخش است (Noyan and Guney, 2012: 4-5).

مجمع مجلسی سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه (PABSEC)، متعاقب امضای اعلامیه مشترک توسط رؤسای مجلس‌های آلبانی، ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، مولداوی، رومانی، روسیه، اوکراین و ترکیه در ۲۶ فوریه ۱۹۹۳ آغاز به کار کرد. مجمع دارای سه کمیته؛ کمیته امور اقتصادی، تجاری، فناورانه و موضوعات زیست-محیطی؛ کمیته امور سیاسی و حقوقی؛ کمیته امور اجتماعی، آموزشی و فرهنگی است. اصول و اهداف اصلی مجمع مجلسی عبارتند از: آماده‌سازی و فراهم کردن زمینه‌های قانونی اجرای عملیات سازمان، حمایت سیاسی از مجمع مجلسی سازمان توسط مجلس‌های کشورهای عضو، تشویق مردم کشورهای عضو به قبول آرمان‌ها و ایده‌آل‌های سازمان از طریق کمک از نمایندگان مجالس کشورهای عضو، گسترش اعتماد و روابط دوستانه در میان کشورهای عضو از طریق هماهنگی و همکاری در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ایجاد صلح و ثبات در منطقه دریای سیاه است (Cindoruk, 1995: 13-17).

شورای کسب‌وکار سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه؛ با فرض این‌که موتور اصلی سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه بخش خصوصی است، شورای کسب‌وکار به‌عنوان یک مرکز تعامل از کشورهای عضو سازمان تشکیل شده است که به گسترش سرمایه‌گذاری مشترک و دیگر طرح‌های تجاری در منطقه کمک می‌کند. مسؤلیت شورای کسب‌وکار، گردآوری و اجتماع سرمایه‌گذاران بالقوه تجاری از درون و بیرون منطقه، ایجاد و گسترش پیشنهادها و طرح‌ها در حوزه‌های متفاوت همکاری، توسعه و گسترش روابط اقتصادی با اشخاص و سازمان‌های تجاری ثالث است. بانک اروپایی نوسازی و توسعه، سازمان توسعه صنعتی ملل متحد و شرکت مالی بین‌المللی، در زمره سازمان‌های بین‌المللی

اقتصادی هستند که با مجمع تجاری سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه روابط اقتصادی دارند (Ozer, 1997: 97).

علاوه بر سه بدنه اصلی یادشده، سازمان مشتمل بر مجموعه‌ای از ادارات محلی مانند مجمع شهرداران پایتخت‌های کشورهای دریای سیاه، سازمان‌های غیردولتی مانند انجمن وکلای سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه، نهادهای علمی مانند مؤسسات دانشگاهی دریای سیاه یا مرکز بین‌المللی مطالعات دریای سیاه و غیره است که همه به بهبود و بهتر شدن کارایی سازمان کمک می‌کنند. اهداف سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه به‌طور واضح و شفاف در اعلامیه سازمان بیان شده است. بر اساس اعلامیه اجلاس استانبول هدف سازمان، فراهم کردن محیط، جهت‌گردش آزاد کالا و ارائه خدمات به شرکت‌های تجاری و سرمایه‌گذاران در میان کشورهای عضو است. این اعلامیه همچنین خواهان دستیابی به پروژه‌هایی در موضوع‌های حمل‌ونقل، ارتباطات، انرژی، کشاورزی، تروریسم، پردازش مواد معدنی و مواد خام، تبادل اطلاعات اقتصادی و تجاری و مراقبت‌های بهداشتی و اقلام دارویی برای رشد و توسعه منطقه است. بیانیه بسفر ژوئن ۱۹۹۲ که یک روز پس از اعلامیه همکاری اقتصادی دریای سیاه بیان شد؛ به یک هدف سازمان به‌طور واضح اشاره داشت «تبدیل دریای سیاه به یک منطقه باثبات، صلح‌آمیز، آزاد و رفاهی» (Canli, 2006: 6-7).

در کنار اهداف گفته‌شده بالا، همچنین سازمان به تحقق بعضی از اهداف در موضوعات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که در اعلامیه استانبول و بیانیه بسفر به آن‌ها اشاره نشده است، می‌پردازد. این‌ها شامل موارد: ایجاد و بهبود روابط متنوع اقتصادی هم در میان کشورهای عضو و هم در میان کشورهای عضو با کشورها و سازمان‌های ثالث به‌منظور تسریع در روند ادغام کشورهای منطقه در اقتصاد جهانی، کمک به اقتصادهای در حال گذار در ایجاد ساختارهای بازار آزاد، بهبود و اصلاح مشارکت بخش خصوصی و

ایجاد زمینه برای فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد کشورهای عضو، کاستن از وجه سخت همکاری و تأکید بر ابعاد نرم ترتیبات همکاری، کاهش موانع تجاری در منطقه و تجارت آزاد، جذب سرمایه‌های خارجی و تحقق اتحادیه گمرکی در منطقه، ایجاد صلح از طریق تمرکز بر چندجانبه‌گرایی و برقراری روابط دوستانه بین کشورهای منطقه، تشویق کشورهای عضو به ایجاد روابط اقتصادی با کشورهای اروپای غربی، تشویق کشورهای عضو که فاقد نهادهای دموکراتیک، حقوق بشر و قواعد دموکراسی کثرت‌گرا هستند، به ایجاد این نهادها و ارزیابی برون‌دادهای سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه است (Akgonence, 1994: 75-77).

اگرچه قدمت سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه زیاد نیست؛ اما پروژه‌های اجرا شده سازمان زیاد است. سازمان در طول هفت سال ۲۲ پروژه را در حوزه‌های مختلف عملیاتی کرده است. این‌ها شامل تأسیس مرکزی برای تبادل داده‌های آماری و اطلاعات اقتصادی، بانک توسعه و تجارت سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه، ایجاد مرکز بالکان به منظور حمایت از سرمایه‌گذاران کوچک و متوسط، ایجاد مرکز انرژی منطقه دریای سیاه، تأسیس مرکزی به منظور توسعه روابط فرهنگی و علمی بین کشورهای دریای سیاه، کمپانی تجاری دریای سیاه، انجمن همکاری دریای سیاه، مجمع بین‌المللی دریای سیاه و غیره است (Smirnov, 1997: 80-83). با توجه به پروژه‌های اجرا شده سازمان می‌توان عنوان کرد که سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه خودش را به‌عنوان یک سازمان دارای فواید اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برای کشورهای منطقه اثبات کرده است.

فواید سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه

در این جا فواید سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه برای منطقه و جهان در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بررسی می‌شود:

۱. حوزه امنیتی: عموماً مفهوم امنیت مبتنی بر پرهیز از جنگ، دولت‌محوری، استراتژی‌های نظامی دوران جنگ سرد و دستیابی به صلح از طریق سازمان‌ها و نهادها بین‌المللی، دیپلماسی نرم، استراتژی‌های غیرنظامی و همگرایی است. کارل دوپچ تحول در ادراک امنیتی دولت‌ها را با مفهوم اجتماع امنیتی برای اثبات تغییر در سیاست‌های کشورهای اروپایی و مواجهه غیرنظامی با مسائل و تبدیل شدن از دولت انحصاری به واحدهای چندجانبه توضیح می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۴۳). گفته می‌شود که همگرایی منطقه‌ای باعث تشکیل رسمی و غیررسمی گروه‌های غیردولتی یا انجمن‌های فراملی می‌شود. نای با توجه به شرایط جامعه اروپا و محیط‌های دیگری چون آمریکای مرکزی و آفریقا ادعا می‌کند که این انجمن‌ها هنوز ضعیف هستند. وی معتقد است، ایجاد نوعی احساس هویت مشترک منطقه‌ای باعث حمایت شدید از همگرایی منطقه‌ای می‌شود. از دیدگاه نای، احساس پایداری مشترک هر چه قوی‌تر و جاذبه هویت‌بخش منطقه‌ای هر چه شدیدتر باشد، به همان نسبت نسبت گروه‌های مخالف از معارضه مستقیم و رودررو با جریان همگرایی بیشتر دوری خواهند کرد. در این شرایط احتمال تحمل زیان‌های کوتاه‌مدت به‌وسیله اعضا و احتمال سرمایه‌گذاری مؤسسات اقتصادی به امید بهره بردن مستمر از حضور خود در بازاری گسترده افزایش می‌یابد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۸۸۴: ۶۸۳). شکل‌گیری هویت‌های مبتنی بر این وضعیت امنیتی همراه با چالش است. نه تنها در تحلیل‌های امنیتی؛ بلکه عموماً در تئوری‌های روابط بین‌الملل نیز هنوز آمادگی تفکر ساختاری درباره سیاست‌های پسا حاکمیتی وجود ندارد (Waever, 1995: 48).

در چارچوب این ادراک امنیتی جدید که اهمیت زیادی به واحدهای چندجانبه در حفظ امنیت جهانی و منطقه‌ای می‌دهد، سهم سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه در برقراری صلح و ثبات در یکی از متعارض‌ترین مناطق جهان بسیار است. از منظر ژئوپلتیک، وضعیت میانجی دریای سیاه بین اروپا و آسیا و مجاورت جغرافیایی با مدیترانه

و خاورمیانه برای منافع غرب حائز اهمیت بسیاری است. حضور دائمی سازمان در منطقه به حل و فصل مسائل و مشکلات در منطقه قفقاز، دریای خزر و آسیای مرکزی، کمک می‌کند (Kovalsky, 1994: 115). در واقع، سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه، نه طرح امنیتی ارائه می‌کند و نه اقدامات امنیت‌سازی انجام می‌دهد؛ آن تنها ممکن است به‌عنوان یک اقدام اعتمادسازی عمل کند. سازمان از طریق تقویت روابط دوستانه بین کشورهای عضو، تحریک کشورهای عضو به تحقق دموکراسی کثرت‌گرا، توسعه روابط اقتصادی چندجانبه، حمایت از ایجاد نهادهای سیاسی لیبرال، اهمیت دادن به کنوانسیون‌های امنیت دسته‌جمعی همکاری اقتصادی و معاهده هلسینکی به تحقق کارویژه‌های نهادهای امنیتی کمک می‌کند.

۲. حوزه اقتصادی: کشورهای دریای سیاه که ۵ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، بیشتر از ۵ درصد از تجارت کل جهان را در دست دارند. منطقه با در اختیار داشتن ۴۰ درصد از منابع طبیعی جهان، ۱۵ درصد از ذخایر زیرزمینی و ۳۱ درصد از منابع زغال‌سنگ دارای پتانسیل‌هایی برای تحولات سریع اقتصادی است (Canli, 2006: 4). اکثر اعضای سازمان، فرایند سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه را به‌عنوان یک میانجی در پیوستن به اتحادیه اروپا می‌دانند. هدف نهایی آن‌ها پیوستن به اتحادیه اروپاست. با این حال عضویت در اتحادیه اروپا برای کشورهای تازه استقلال‌یافته منطقه که فاقد ساختارهای اقتصادی بازار آزاد هستند، به‌آسانی ممکن نیست. بر این اساس، عضویت در سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه نوعی آماده‌سازی و مهیا شدن برای ادغام با اقتصاد جهانی است؛ اگرچه برای اعضای سازمان عادت کردن به اتخاذ قوانین شفاف و استانداردها و روش‌های قابل‌پذیرش اتحادیه اروپا بسیار مشکل است. علاوه بر عضویت در اتحادیه اروپا اعضای سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه در پی دستیابی به مزایای روابط اقتصادی، افزایش تجارت خارجی، شرکت در قراردادها و معاهدات دوجانبه و چندجانبه

اقتصادی، آغاز روابط اقتصادی با بازیگران ثالث و سازمان‌های بین‌المللی هستند، که قبل از عضویت در سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه فاقد آن بودند.

۳. حوزه اجتماعی فرهنگی: با توجه به تجارب منفی منطقه در طول تاریخ؛ به‌ویژه در زمان اتحاد جماهیر شوروی سابق و جنگ سرد، فقدان اعتماد، عدم اطمینان، نفرت ملی و ناامنی در منطقه نسبت به ملل دیگر وجود داشته است. گذشته از این، واضح است که تفاوت بین فرهنگ‌های اسلامی و مسیحی همیشه به بروز مشکلاتی نه فقط در منطقه دریای سیاه؛ بلکه در کل مناطق جهان منجر شده است. کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه از مذاهب و فرهنگ‌های مختلف هستند، که این روشی در حذف تفاوت‌ها و اختلاف‌های مذهبی بین اسلام و مسیحیت و مشارکت کشورها در ادای احترام به فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف است. سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه با داشتن این ویژگی‌ها است که خودش را به‌عنوان یکی از گروه‌بندی‌های منطقه‌ای چند فرهنگی، متفاوت از اکثر گروه‌بندی‌های منطقه‌ای موجود در سیستم بین‌الملل اثبات کرده است.

نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق، تحولاتی در ساختار نظام بین‌الملل به‌وقوع پیوست و ساختار دوقطبی نظام جای خود را به ساختار هژمونیک به رهبری ایالات متحده آمریکا داد. در ساختار دوقطبی، نظام بین‌الملل به دو منطقه ژئواستراتژیک دربرگیرنده چندین مناطق ژئوپلیتیک تقسیم شده بود. دو ابرقدرت شوروی و آمریکا در رأس مناطق ژئواستراتژیک قرار داشتند و کنترل شدیدی بر مناطق تابعه خودی اعمال می‌کردند. در چنین شرایطی قدرت‌های منطقه‌ای درون بلوکی تابع ابرقدرت بلوک خود قرار داشتند و نقش مستقل چندانی در نظام ایفا نمی‌کردند. با توجه به اعمال کنترل شدید درون بلوکی از ناحیه ابرقدرت‌های هر بلوک، سازمان‌های بین‌المللی نیز در ساختار دوقطبی مجال بروز و

ایفای نقش مستقل از بلوک خود را نداشتند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سقوط بلوک شرق قدرت‌های منطقه‌ای در اتخاذ سیاست خارجی مستقل، از آزادی عمل بیشتری برخوردار شدند و زمینه برای فعالیت سازمان‌های بین‌المللی (جهانی و منطقه‌ای) فراهم‌تر شد. همچنین، با توجه به تغییر و تحولاتی که در حوزه علم و فناوری به وقوع پیوست، ماهیت قدرت نیز در این دوره دستخوش تغییر شد و در کنار بعد سخت‌افزاری و نظامی قدرت، ابعاد نرم‌افزاری آن اهمیت یافتند. این عوامل به رشد و افزایش همگرایی و همکاری در مناطق مختلف جهان منجر شده است که نمود بارز آن را در منطقه اروپا شاهدیم. سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه نیز در دهه ۹۰ تحت تأثیر چنین تغییراتی در نظام بین‌الملل باهدف حفظ صلح و ثبات در منطقه دریای سیاه و تبدیل منطقه به یک منطقه رفاهی با ابتکار عمل ترکیه و عضویت کشورهای منطقه تأسیس شد. همان‌طور که گذشت، با توجه به وجود مداخلات خارجی و انشقاق‌ها و تضادهای داخلی منطقه، محیط سازمان یا به عبارتی بهتر، ژئوپلتیک منطقه و یا شبکه دریای سیاه از نوع فاقد معیار است که در آن کانون‌های منطقه‌ای شکل گرفته‌اند؛ اما هنوز به مرحله ساماندهی کامل نرسیده‌اند. در این منطقه انشقاق‌های درونی وجود دارد و قانون توزیع قدرت بر آن حاکم است. وجود دو قدرت منطقه‌ای روسیه و ترکیه باعث شکل‌گیری رقابت بین این دو کشور بر سر کنترل جریان مبادلات شده است. به‌طور کلی، فرایند ارتباطات و تعاملات در منطقه دریای سیاه با توجه به ویژگی فاقد معیار بودن منطقه، ستیزشی و تعارضی است و سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه باید در یک محیط نه‌چندان مناسب به‌درستی عمل کند و رقابت‌ها را به حداقل کاهش دهد. البته، این سازمان تا به امروز فواید سیاسی، امنیتی و اقتصادی مناسب را داشته است که بیان شد.

منابع

- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت. (۱۳۸۴). «نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل»، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۹). «مدل ژئوپلیتیکی امنیت منطقه‌ای: مطالعه موردی خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره دوم.
- _____ (۱۳۸۷). «نگرش شبکه‌ای به مناطق و تحلیل فرایندهای آن از دیدگاه تئوری‌های سیکلی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره اول.
- کولایی، الهه. (۱۳۹۱). «سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه»، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶). «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: سمت.
- Akγονenç, O.(1994). “Ventures in Regional Cooperations: The Balkans and the Black Sea Regional Cooperation”, *Foreign Policy(Ankara)*, Volume 18.
- Aral, B. “The Black Sea Economic Cooperation after Ten Years: What Went Wrong?” in *Alternatives Journal*, Vol. 1, No.4, 2002, available at: <http://www.alternativesjournal.net/volume1/number4/aral.htm>.
- Bailes, A.(1997). “Sub-regional Organizations: The Cinderellas of European Security”. *Nato Review*(2) March 1997.
- Bleda, T.(1991). “Black Sea Economic Cooperation Region”, Review of *International Affairs(Belgrade)*, no.987.
- Bozkurt, G. S.(2011). Security Policy of Turkey and Russia in the Black Sea Basin. available at: [www. Karam.org.tr/DergiPdfDetay.aspx?ID=517](http://www.Karam.org.tr/DergiPdfDetay.aspx?ID=517).
- Canli, A.(2006). Regionalism in the Black Sea Area and Black Sea Economic Cooperation, Florida State University, Department of International Affairs.
- Cindoruk, H.(1995). “Karadeniz Ekonomik İsbirligi Süreci ve KEIPA”. *Yeni Turkiye*(3).
- Kobrinakaya, I.(2008). “The Black Sea Region in Russia’s Current Foreign Policy Paradigm”, *Ponars Eurasia Policy Memo* No. 41, Institute of World Economy and International Relations, Moscow.
- Kona, G.(2003). The Black Sea Economic Cooperation Organization(The BSECO) and Turkey, Publish: Kocaeli Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi(5).

- Kovalsky, N.(1994). “Russia and the Black Sea Region”. *International Affairs (Moscow)*, No 10.
- Lodgaard, S.(1993). “Competing Schemes for Europe: the CSCE, NATO and the European Union”. in Olli-Pekka Jalonen(ed.), *Approaches to European Security in 1990s*, Tampere: Tampere Peace Research Institute, *Research Report*, No 49.
- Noyan, S. and Guney, M.(2012). Two decades of cooperation in the Black Sea Region: the Organization of the Black Sea Economic Cooperation and its future,2012, *J. Black Sea/Mediterranean Environment* Vol. 18, No.2.
- Ozer, E.(1997). “The Black Sea Economic Cooperation and Regional Security”. *Perceptions*(Ankara), Volume 2, No 3, September-November.
- Pavliuk, O.(2004) Regionalism Before and After September 11. In Pavliuk, O. & KlympushTsintsadze, I.(Ed.), *The Black Sea Region: Cooperation and Security Building*. New York: EastWest Insitute.
- Pisarev, V.(1993). “Turkey, Romania and the Soviet Union: The Black Sea”, in Guy Olivier Faure and Jeffrey Z. Rubin(eds.), *Culture and Negotiations*, California: Sage Publications.
- Sander, O.(1993). “The Balkan and Black Sea Cooperation”, *Foreign Policy* (Ankara), Volume 17, No 1-2.
- Schwok, R.(1997). “IGC and EU Enlargement”. in IGC and Custom Union, Center for Strategic Research Papers,(SAM Papers), No 4, Ankara.
- Smirnov, P.(1997) “The Black Sea Summit in Moscow”. *International Affairs* (Moscow), Volume 43, No 1.
- Waever, O.(1995). Identity, Integration and Security: Solving the Sovereignty Puzzle in EU Studies, *Journal of International Affairs*, Columbia University, School of International Public Affairs.
- Yerasimos, S.(1995). *Milliyetler ve Sınırlar: Balkanlar, Kafkasya ve Orta Dogu*,(Çeviri: Şirin Tekeli). İstanbul: İletişim.

